

<https://www.pecritiue.com>

تقد اقتصاد سياسي  
شهر يور ماه ۱۴۰۲

# خیابان چه گونه از بدن زنان سوژه‌ی انقلابی می‌سازد؟

مرضیه بهرامی برومند



دریافت بدن زن به عنوان سوژه‌ی انقلابی در گرو فهم حضور بدن‌مند زنان در عرصه‌ی مبارزات خیابانی است. به بیان دیگر، در پرتو این نگاه به سوژه‌ی زن که آن را برساخته‌ی صفات، ویژگی‌ها، انتظارات و وظایفی نمی‌داند که به‌طور اجتماعی و فرهنگی به او نسبت داده می‌شود، هویت او درون مرزبندی‌های تاریخی حاصل از کاربست سازوکارهای دیگرسازی درون گفتمان تأسیس شده است. از این رو، «بدن زنانه» در کانون این منازعات، و به‌عنوان «دیگری» نظام مردسالار بازساخته می‌شود. بدین ترتیب، نظام نمایشی و نمود بدن در فضای عمومی را باید در نوعی «اقتصاد سیاسی بدن» جا داد: چون «بدن» خود هدف منازعات است؛ بدن و نیروهایش، و فایده‌مندی و مطیع بودن و توزیع و فرمانبرداری این نیروها.

در این چارچوب نظری، بدن صرفاً در حوزه‌ی مطالعاتی زیست‌شناسانه و سوخت‌وسازها و مکان فرایندهای فیزیولوژیک نیست، در اینجا بدن مستقیماً درگیر قدرت و حوزه‌ی سیاسی است. این محاصره‌ی سیاسی بدن، مطابق مناسباتی پیچیده و دوجانبه با استفاده‌ی اقتصادی از بدن پیوند دارد؛ بدین معنا که بدن حوزه‌ی مهم از زیست-قدرت است چرا که دو حوزه‌ی مجزا از زندگی را به یکدیگر پیوند داد: به انقیاد درآوردن بدن و کنترل جمعیت.

حضور دسته‌جمعی زنان در خیابان اقتصاد قدرت و نمایش خیابانی قدرت را به مخاطره می‌اندازد و هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی به بار می‌آورد. چراکه زنان دیگر بدن خود را به‌عنوان کالبدی زنانه که فقط مختص فضای خصوصی و خانه باشد در نظر نمی‌گیرند، آنها به درک بهتری از بدن خود در فضای عمومی می‌رسند. آشکارشدن حیطه‌ی خصوصی در ملأعام همچون حضور بدن‌مند در خیابان یکی از مؤثرترین حرکت‌ها در استراتژی زنان برای طرح ادعایی سیاسی بود. وقتی در دنیای مدرن زنان به خیابان‌ها سرازیر شدند، کنش آنها فراتر از صرف ورود به خیابان بود. آنان دنباله‌رو راه مردان و مسیر آنها نبودند. اولین بار بود که زنان فضایی را تسخیر می‌کردند که تا قبل از آن به‌طور سنتی از ورود به آن منع می‌شدند. در جنبش زنان این امر مستلزم درکی عمیق از یک بدن‌مندی و تنانگی بود که با سر باز زدن و امتناع از محاصره‌ی

خیابان توسط حکومت و مقاومت در برابر تمامیت‌خواهی نظام، توسط بدن‌ها درک و دریافت می‌شد، و در نهایت، این جنبش به طور نمادین فضاهای شهر جنسیتی و نابرابری را از طریق حضور بدن‌مند و کنش خاص زنان بازسازی و به لحاظ جنسیتی بازتعریف کرد.

شهر جنسیت‌زده که در آن هر فضا با برتری یک جنسیت مشخص می‌شود با ایجاد و اعمال تقسیم بین فضاهای مردانه و زنانه «نابرابری‌ها را برمی‌سازد». فضاهای مردانه با حس مدیریتی و عمومی آگورا همراه با بحث و تصمیم‌گیری آن همچون فضای «خیابان»، و در مقابل آن فضاهای زنانه محصور و رحم‌مانند هستند؛ مانند فضای «خانه». در تاریخ اجتماعی فضا، زنان به خیابان تعلق نداشتند - مگر آن‌که طردشده‌ها و روسپی‌ها. فضای عمومی تاریخ طولانی در فضای مردانه داشته است. نظام‌های مردسالار استفاده‌ی بی‌سابقه‌ای از فضاهای عمومی و خیابان برای تثبیت قدرت خود کرده‌اند. همواره تبلیغات نظام مردسالار در تقسیم‌بندی دوگانه (عمومی/خصوصی) زنان بارور و خانه‌دار و دختران خوب در فضای خصوصی «خانه» و مردان قوی و ورزشکار و منضبط در فضای عمومی «خیابان» قابل‌نمایش بود.

در واقع، آنچه در دنیای مدرن با ورود زنان به عرصه‌ی عمومی و جنبش تنانه و انقلابی زنان در خیابان رخ داد، تغییر مفهوم «بدن» و «بدن‌مندی» بود که با مفهوم سیاست در ارتباط تنگاتنگ قرار می‌گرفت. بدنی که هم گذرگاه و هم بازتولیدکننده‌ی قدرت و سیاست هویت نظام مردانه بود. از این رو، تحلیل ساختارهای سازنده‌ی سوژه‌ی بدن‌مند درون شبکه‌های معنایی نظام زبانی و انقلابی ایران و اتخاذ رهیافت گفتمانی برای فهم و مفصل‌بندی سوژه‌ی انقلابی مستلزم برداشتی دقیق و تحلیل از دال «بدن» در تعامل با خیابان و سیاست خواهد بود.

هرچند دولت-ملت مدرنی که در جامعه‌ی ایران در آغاز قرن بیستم شکل گرفت سوژه‌ی مدرن را همزمان در دام تناقضی گرفتار کرد که یک سوی آن اجبار و زور برای یکسان‌سازی هویتی و گشودگی عرصه‌ی عمومی به روی تنانگی و بدن و از سوی دیگر تحت فرمان و اوامر پدرسالارانه همان فضای عمومی با انسداد سیاسی و نهادی به روی عقلانیت گرفتار آمد اما زنان کم‌کم توانستند موازنه قدرت برتر را در فضای عمومی مردانه برهم بزنند.

خیابان چه‌گونه از بدن زنان سوژه‌ی انقلابی می‌سازد؟

در اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ای که در خیابان‌ها و میدان‌های فضای عمومی صورت می‌گیرد، اگرچه ممکن است با اهداف سیاسی و اجتماعی متفاوتی انجام‌شود، اما اتفاق مشابهی می‌افتد: همان‌گونه که «جودیت باتلر» اشاره می‌کند؛ بدن‌ها دور هم جمع می‌شوند، حرکت می‌کنند، با هم صحبت می‌کنند، با هم و یک‌صدا شعار می‌دهند و مدعی یک فضای معین و مشخص در خیابان هستند. به زبان ساده‌تر می‌توان گفت که این تظاهرات یا در واقع، این جنبش‌ها توسط بدن‌هایی شکل می‌گیرد که گرد هم می‌آیند تا در خیابان ادعای حضور داشته باشند.

اگرچه این جنبش‌های بدن‌مند به خیابان و فضای عمومی بستگی دارد اما در عین حال خود کنش‌های جمعی، فضای اعتراضات را در خیابان و فضای عمومی شکل می‌دهد. به همان اندازه که فضای عمومی و خیابان‌ها در ظهور و بروز تظاهرات و اعتراضات دارای اهمیت است، آشکار شدن دسته‌های جمعیت و کنش بدن‌مند سوژه، دوباره کالبد خیابان را پیکربندی می‌کند و شاخص‌های عمومی فضای خیابان را تولید و بازتولید می‌کند.

در تجمعات عمومی، در اعتراضات و تظاهرات بزرگ، مرز بین فضای عمومی و خصوصی برای زنان و بدن آنها به چالش کشیده می‌شود. در این اعتراضات و اجتماعات انقلابی است که می‌بینیم زنان برای حق بدن خود در شهر و خیابان و فضای عمومی مبارزه می‌کنند. مبارزه بر سر بدن‌هایی که هستند و شیوه‌ها و حقوق اساسی که جهان از آنها حمایت می‌کند- مبارزه‌ای در برابر سلب حق رأی، طرد و رهاشدگی. از این‌رو، خیابان نه تنها پشتوانه‌ی مادی کنش‌ها، بلکه خود بخشی از هر کنش بدن‌مند است. تظاهرات و اعتراضات، سرکشی‌ها و نافرمانی‌های مدنی یکی از معدود راه‌هایی است که بر قدرت نظام حاکم غلبه می‌کند، به‌ویژه زمانی که جمعیت آنقدر بزرگ و متحد باشد که قدرت نتواند آن را مهار کند، و منابع لازم را برای انرژی جنبش و تحرک خود در اختیار داشته باشند. اتحاد بدن‌های معترض می‌تواند مشروعیت یک رژیم را زیر سؤال ببرد. این کنش‌های بدن‌مند انقلابی است که می‌تواند فضای عمومی را دوباره پیکربندی و امر سیاسی را صورت‌بندی کند.

برای این که کنش انقلابی رخ بدهند، بدن باید «نمود» پیدا کند. بدن‌های معترض در خیابان نمود پیدا می‌کند، آنها همدیگر را در خیابان می‌بینند و صدای یکدیگر را می‌شنوند. به گونه‌ای که چگونگی بودن در خیابان، -در بدنی که هست- نمایان می‌شود. کنش انقلابی «بین» بدن‌ها اتفاق می‌افتد، بین بدن خود و بدن دیگران. به این ترتیب بدن وقتی کنش سیاسی انجام می‌دهد به تنهایی عمل نمی‌کند. در واقع، کنش سیاسی از «بین» بدن‌های متحد در فضای عمومی پدید می‌آید.

در تظاهرات عمومی که اغلب به مثابه کنش‌های اعتراضی عمومی به خیابان می‌آیند، جایی که انبوه بدن‌های تجمع‌یافته شکستین ساختار حاکم را هدف قرار می‌دهند، می‌توان دید که چگونه فضای عمومی موجود توسط کسانی که حق تجمع ندارند تصرف می‌شود و زندگی آنها در جریان تجمع در معرض خشونت پلیس و تهدید به مرگ قرار می‌گیرند. در واقع، این حق آنهاست که عاری از ارعاب و تهدید خشونت جمع شوند. حمله به بدن‌ها، حمله به خود حق است، زیرا حق دقیقاً همان چیزی است که بدن‌ها در خیابان اعمال می‌کنند. اگر چه بدن‌های خیابان مخالفت خود را با مشروعیت دولت از طریق شعار گفتن و به وسیله «صدا»ی خود ابراز می‌کنند، اما به دلیل اشغال آن فضا و مقاومت و اصرار در اشغال فضا، چالشی را در شرایط بدن‌مند مطرح می‌کنند، بدین معنا که وقتی بدن از نظر سیاسی «سخن می‌گوید» فقط به زبان صوتی یا نوشتاری نیست بلکه به زبان بدن است. مقاومت بدن در خیابان مشروعیت دولت را زیر سؤال می‌برد و این کار را دقیقاً از طریق عملکرد بدن انجام می‌دهد که از زبان عبور می‌کند بدون آن که فقط به زبان تقلیل یابد.

نه تنها بسیاری از اعتراضات و راه‌های مقاومت عظیمی که زنان در برابر حجاب اجباری برای بدن خود انجام می‌دهند، فضایی از نمود را به وجود می‌آورند، بلکه فضای عمومی را که از قبل تحت کنترل نظام حاکم بود به چالش می‌کشد و رابطه‌ی بین نمایش عمومی قدرت نظام حاکم را در فضای عمومی قطع می‌کند. بنابراین حدود امر سیاسی آشکار می‌شود و ارتباط بین نمایش مشروعیت نظام در فضای عمومی قطع و دیگر به آسانی قدرت نظام قابل‌نمایش نیست زیرا فضای عمومی اکنون در بحبوحه‌ی کنش دیگری قرار گرفته، و با تأثیرات خود قدرتی را که مدعی مشروعیت است، جابجا می‌کند.

به بیان دیگر، بدن‌ها، خیابان و فضای نمود و اعتراضی خود را به‌منظور رقابت و نفی اشکال موجود مشروعیت سیاسی تسخیر می‌کنند. این سوژه‌های بدن‌مند بازیگرانی تحت انقیاد و توانمند به دنبال سلب مشروعیت از نظام حاکم هستند که برای بازسازی ساختار هویت جنسیتی خود به فضای نمود عمومی وابسته است. با از بین بردن آن قدرت نظام حاکم، فضای جدیدی «میان» بدن‌های متحد بوجود می‌آید و آن بدن‌های کنش‌ورزی که با اتحاد خود فضاها را موجود در جهان را تسخیر می‌کنند. همان کنش‌هایی که به‌مدد آنها معانی خود را بازپس می‌گیرند و دوباره هویت می‌بخشند. سرانجام آن که برای این‌که این رقابت به نتیجه برسد، باید یک مبارزه‌ی هژمونیک بر سر چیزی که ما فضای نمود در خیابان می‌نامیم وجود داشته باشد.